فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سی و دوم، شماره اول،بهار ۱۳۹٦، شماره پیاپی ۱۲٤

دکترعطاءالله عبدی*، استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران **Dr. A .Abdi**
فریده لطفی،کارشناس ارشد گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران **F. Lotfi**
دکتریدالله کریمی‌پور، استادگروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران **Dr. Y. Karimipur**
دکترمرتضی تهامی، استادیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران **Dr. M. Tahami**
ataabdie@yahoo.com

بررسی نسبت میان هویت زبانی و جاینام‌ها، نمونه موردی: کوه‌های خلخال

دریافت مقاله: ۹۶/۱/۲۳ پذیرش نهایی: ۹۶/۲/۲۸

چکیده

نام‌های جغرافیایی عناصری نسبتاً پایدار در معرفی سرگذشت تاریخی مکان‌ها هستند. به عبارت دیگر در صورت هرگونه تغییر در فرهنگ زبان یک منطقه نام مکان‌های جغرافیایی در آن کمتر دگرگون می‌شود. به همین دلیل در برخی مواقع، مشاهده می‌شود که جاینام‌های یک منطقه با زبان مستقر در آن همخوانی ندارد.از جمله چنین مواردی، منطقه آذربایجان است که با وجود رواج و استقرار زبان ترکی در آن جاینام‌هایش در بیشتر نواحی اغلب غیر ترکی هستند. بنابراین مقاله حاضر در پی بررسی این مساله است که اورونیم‌های (اسامی مربوط به کوه‌ها) شهرستان خلخال به عنوان بخشی از منطقه آذربایجان، چه نسبتی با زبان ترکی مستقر در این منطقه دارند. روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی- تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای است. این بررسی نشان می‌دهد در شهرستان خلخال علی‌رغم دگرگشت عمده زبان از آذری (تاتی) به ترکی، نام کوه‌ها تغییر کلی پیدا نکرده و بیشتر به صورت کهن خود باقی مانده‌اند. آن‌ها اغلب دارای واژگان جغرافیایی، پسوند یا پیشوندهایی هستند که در دیگر نقاط ایران نیز دیده می‌شود، همچنین اغلب جای نام‌ها حائز پراکنش فضایی در دیگر نقاط ایران نیز می‌باشند، در ضمن به نظر می‌رسد جاینام‌ها از نظر زبان شناختی و معنایی اغلب واژگانی غیر ترکی هستند و حتی برخی هم اگر تغییر کرده اند اغلب دارای نام کهن آذری در کنار نام ترکی هستند.

واژگان کلیدی: هویت، جاینام، خلخال، زبان آذری و زبان ترکی

مقدمه

با وجود پایداری نسبی اسامی جغرافیایی، این نام‌ها در گذر زمان و در پی عواملی دچار تغییر و تحول می‌شوند. با این حال گاهی مشاهده می‌شود با وجود برخی تغییر زبان در برخی مناطق، دگرگشت کلی در اسامی جغرافیایی آن منطقه پدید نیامده است. نمونه بارز در این زمینه جاینام‌های شهرستان خلخال است که با وجود تغییر زبان بیشتر ساکنین آن از زبان کهن محلی (تاتی-آذری-پهلوی)-که شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی مانند کردی، لری، گیلکی و.... بوده – به زبان ترکی آذربایجانی، جاینام‌های آن تغییر اساسی پیدا نکرده‌اند. مقاله در نظر دارد این مساله را در بخشی از جاینام‌های خلخال (کوه‌ها) مورد بررسی قرار دهد.

*نویسنده مسئول

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

یکی از مسائل چند دهه اخیر در شمال غرب کشور، وجود گروه‌های قوم‌گرایی است که در تلاش هستند با ارتباط‌گیری و نفوذ در میان توده مردم خود را به جریان و جنبشی فراگیر قومی تبدیل نماید. هسته کانونی ادعاهای آن‌ها بر گرد زبان ترکی می‌چرخد. آن‌ها با مسلم فرض نمودن حضور تاریخی زبان ترکی در آذربایجان به تدوین تاریخ و مبانی فرهنگی و اجتماعی لازم برای شکل دادن به جریان سیاسی معطوف به ملت و دولت به اصطلاح آذربایجان می‌پردازند. این در حالی است مدارک و مستندات تاریخی و فرهنگی زیادی نشان از وارداتی بودن زبان ترکی در آذربایجان دارد. این نظریه زبان دیرین آذربایجان را از شاخه زبان‌های ایرانی با عناوینی مانند آذری، فهلوی و ... می داند و تلاش می‌کند با تبیین تاریخ، جغرافیا و میراث فرهنگی آذربایجان در چارچوبی علمی و تاریخی به شبه افکنی‌های قوم گرایانه پاسخ علمی دهد. در این راستا پژوهش حاضر تلاش دارد با بررسی جاینام‌های (کوه‌های) شهرستان خلخال به آزمون این دو دیدگاه در مورد دیرینگی مقوله زبان در آذربایجان بپردازد.

در مورد جاینام‌های آذربایجان تحقیقات کافی صورت نگرفته است. مقالاتی از سوی صاحب نظران در مورد برخی از موضوعات پیرامون مساله جاینام‌ها نوشته شده، از جمله نوشته‌های کسروی (زبانِ آذری یا زبانِ باستانِ آذربایگان و نام‌های شهرها و دیه‌های ایران) که در آن‌ها نویسنده ضمن بررسی زبان باستان آذربایجان به بحث در مورد برخی جاینام‌های آذربایجان نیز پرداخته است. همچنین در آثاری مانند تاریخ زبان آذری در آذربایجان، نوشته حسین نوین (۱۳۹۰) و کتاب مطالعاتی در تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان، نوشته فیروز منصوری می‌توان در مورد جاینام‌های آذربایجان مطالبی یافت. مقاله‌ای با عنوان «پژواک زبان در جای‌نام‌های آذربایجان در منابع کهن توسط عبدی و لطفی نوشته شده به موضوع جاینام‌های آذربایجان در منابع کهن پرداخته است، ولی به صورت مشخص کمتر اثر علمی را می‌توان یافت که به بررسی این موضوع در خلخال پرداخته باشد.

روش کار در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و از نظر ماهیت از نوع بنیادی-کاربردی می‌باشد. ابزار گردآوری اطلاعات مطالعات کتابخانه‌ای است. اسامی کوه‌های خلخال از استانداری اردبیل و سازمان نقشه‌برداری کشور اخذ شده است و با توجه به سه روش پراکنش فضایی، استفاده از واژه‌ها، پسوندها و پیشوندهای جغرافیایی و همچنین بررسی‌های زبان شناختی و معناشناختی بررسی می‌شوند. ضمناً از نرم افزار GIS برای تهیه نقشه‌ها استفاده شده است.

مفاهیم نظری

هویت و مکان

هویت هر مکان، از سه عامل در هم تنیده تشکیل می‌شود: عوامل مشخص طبیعی و نمود ظاهری آن، فعالیت‌های مشاهده‌پذیر و کارکردها، مفاهیم یا نمادها (شکوئی،۱۳۸۹ :۲۷۵). فرایند شکل‌گیری هویت جدا از اینکه تحت تأثیر عوامل زمانی-مکانی (تاریخی-جغرافیایی) قرار دارد، خود نیز بر روی مکان تأثیرگذار است که مشخص‌ترین نمود آن نام‌های جغرافیایی است (میرزایی،۱۳۹۱:۱۳۰). انعکاس هویت در مکان پدیده‌ای با عنوان چشم‌اندازها را شکل می‌دهد. چشم‌انداز عبارت از یک محدوده زمینی با ظاهر کم و بیش یکنواخت است که به عنوان یک نظام فضایی از طریق حواس قابل مشاهده باشد (پوراحمد،۱۳۸۹: ۹۶). بر اساس مدل ساور دخالت‌های انسان بر روی سطح زمین، چهره زمین یا چشم‌انداز طبیعی را دچار تغییراتی می‌نماید که نتیجه آن شکل‌گیری چشم‌انداز فرهنگی است (بهفروز،۱۳۸۸: ۱۵). چشم‌اندازهای فرهنگی بیانگر فرایندهای تاریخی نیز می‌باشد. از این‌رو، جغرافیای تاریخی، بازساخت چشم‌اندازهای فرهنگی در گذشته به شمار می‌آید (شکوئی،۱۳۸۹: ۱۷۹).

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

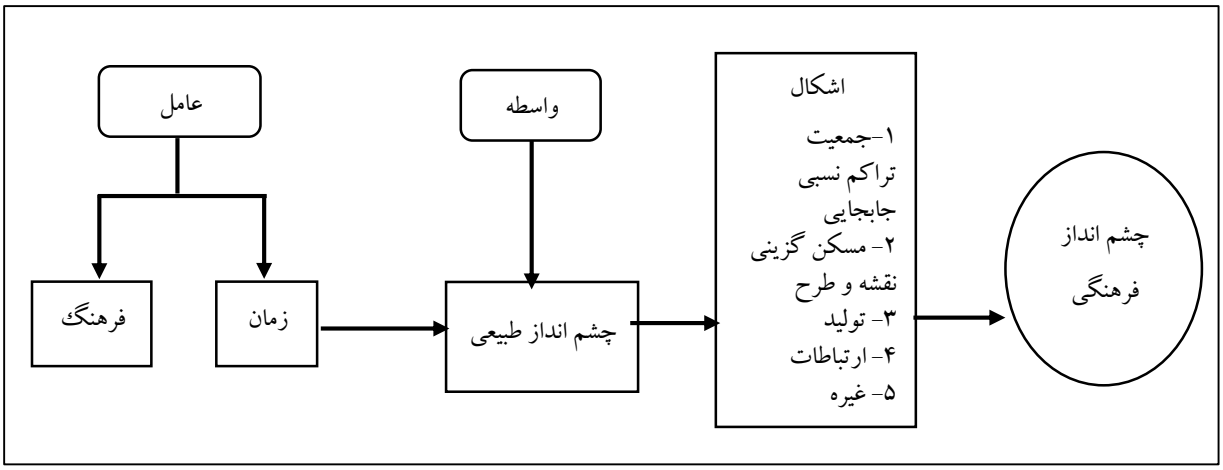

شکل ۱- مدل چشم‌اندازهای فرهنگی کارل ساور

(منبع: بهفروز،۱۳۸۸: ۱۶)

محتوای چشم‌انداز فرهنگی متنوع و پیچیده است، با این حال چشم‌انداز زبانی، نام‌گذاری‌های مکان‌ها و... نیز جزء چشم‌انداز فرهنگی محسوب می‌شود. خانواده‌های زبانی، لهجه‌ها، لغات، تلفظ‌ها و اسم‌های مکانی که نشانگر تغییرات فضایی مشخص در قالب نقشه‌های جغرافیایی است. این تفاوت‌ها سبب پیدایش نواحی فرهنگی زبانی گوناگون می‌شود (جردن، روانتری،۱۳۸۰: ۲۱۷)، از جمله عناصر چشم اندازهای زبانی جاینام‌ها است.

جاینام‌ها

نام مکان‌ها اغلب مستقیماً الگوهای فضایی زبان، لهجه را منعکس می‌کنند. اسامی مکان‌ها اغلب مدت‌های مدیدی پس از محو فرهنگ به وجودآورنده‌شان به بقای خود ادامه می‌دهند. این گونه اسم‌های مکانی ردپای گذشته را حفظ می‌کنند (جردن، روانتری، ۱۳۸۰ :۲۱۳-۲۱۶). نام هرآنچه که در ارتباط با عوارض زمین، انسان ساخت و یا طبیعی، در توپونیمی یا جاینام‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد (رفاهی، ۱۳:۱۳۸۰).

هر نام جغرافیایی سه ویژگی دارد: اول مکان و موقعیت، دوم پیشینه تاریخی و گذشته، و سوم ساختار و مفهوم. به همین دلیل توپونیمی علمی است که در مرکز سه راهی جغرافیا، تاریخ و زبان شناسی قرار گرفته است (رفاهی، ۱۶:۱۳۸۰). مطالعه جاینام‌ها می‌توانند در آشکار ساختن بسیاری از حقایق تاریخی که با گذشت زمان، جز نام اثری از آنها به جای نمانده است، پژوهشگران را یاری رسانند. در حقیقت با مطالعه نام‌های جغرافیایی می‌توان تحولات سیاسی، اجتماعی و مهاجرت و تبعید اقوام را که در طول تاریخ ایران بسیار شاهد آن بوده‌ایم، ردیابی کرد (احدیان، بختیاری،۱۳۸۸: ۱۸۴). در واقع از جمله نشانه‌هایی که مردم یک سرزمین و زبان آنان را نشان می‌دهد، نام‌های رودها و کوه‌ها و دیه‌ها و شهرها و کوی‌هاست. زیرا هر مردمی این نام‌ها را از زبان خود پدید آورده‌اند و بر روی آن‌ها گذاشته‌اند (کسروی،۱۳۸۵: ۱۷). بنابراین جاینام‌ها یا نام‌های جغرافیایی بخش مهمی از میراث فرهنگی به شمار می‌روند که به «تاریخ زنده» شهرت یافته‌اند (باستانی راد، مردوخی،۱۳۹۲: ۲۲).

به اعتقاد دیاکونوف نام‌های اماکن غالباً از زبان پیشین مردم محل باقی می‌ماند بخصوص اگر تعویض زبان از طریق طرد و اخراج اهالی صورت نگرفته و تدریجاً از طریق مرحله دو زبانی وقوع یافته باشد (دیاکونوف،۱۳۸۳: ۶۰). دگرگشت زبانی در پی تحولات

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]
[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

سیاسی-اجتماعی در نام‌های جغرافیایی تأثیر می‌گذارد و باعث حذف برخی و اضافه شدن بعضی دیگر از اسامی یا جایگزین شدن اسامی جدید می‌گردد (رفاهی، ۱۳۸۰ :۴۳-۴۵).

محیط شناسی

شهرستان خلخال که در جنوب استان اردبیل واقع شده، ناحیه‌ای کوهستانی است که شامل سه بخش مرکزی، خورش رستم و شاهرود می‌باشد (حقیقت، ۱۳۷۶: ۲۰۲). از نظر زبانی در شهرستان خلخال گویش‌های متعددی وجود دارد که عبارتند از:

گویش ترکی آذری و فارسی در خود شهر و اکثر روستاهای خلخال.

گویش کردی در بخش مرکزی در دهستان لنبر و روستاهای اطراف.

گویش تالشی که در بخشی از روستاهای مرزی در منطقه شاهرود رواج دارد.

گویش تاتی در بخش شاهرود .

به لحاظ جغرافیایی و تاریخی خلخال بخشی از منطقه آذربایجان به شمار می‌آید.

زبان کهن آذربایجان و دگرگشت آن به ترکی

تا پیش از استقرار زبان ترکی مؤلفان نخستین سده‌های اسلامی، زبان مردم آذربایجان را گاه «پهلوی آذری» و گاه «آذری» نامیده‌اند. گویش آذری تا سال‌های پایانی سده دهم و تا نیمه سده یازدهم هجری قمری، در آذربایجان دوام آورده است (روحی انارجانی، ۱۳۵۲: ۱۴). یعنی تا آغاز روزگار صفویان، ولی از اواسط دوره صفویه، اندک اندک از روستاها و شهرها برافتاد و تنها در نواحی صعب‌العبور کم و بیش باقی ماند (رضا،۱۳۸۰: ۲۳۴). هنوز هم در نقاط مختلف آذربایجان و نواحی اطراف آن به‌طور پراکنده و غالباً به نام «تاتی» به آنها سخن می‌گویند. این گویش‌ها از شمال به جنوب به اجمال عبارتند از:

گویش کرینکان از دهات دیزماری خاوری در بخش ورزقان شهرستان اهر.

گویش کلاسور و خوینه‌رود از دهات بخش کلیبر شهرستان اهر.

گویش گلین قیه، از دهات دهستان هرزند، در بخش زنوز شهرستان مرند.

گویش عنبران، در بخش نمین از توابع شهرستان اردبیل.

عمده دهات بخش شاهرود خلخال و همچنین کرنق در دهستان خورش‌رستم و کَجُل در بخش کاغذکنان و....(نوین، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

آنچه باعث غلبه زبان ترکی بر زبان محلی آذربایجان گردید ریشه در تحولات سیاسی و مذهبی ایران و به ویژه منطقه آذربایجان همزمان با تشکیل سلسله صفویه دارد (عبدی، لطفی، ۱۳۹۳: ۵۶). از جمله شواهد نقش عامل مذهب در گسترش و برتری زبان ترکی در منطقه آذربایجان، باقی ماندن جزایر زبانی (عنبران در ۲۰ کیلومتری اردبیل) است که اغلب سنی مذهب نیز هستند. امروزه چنین فرایندی در منطقه طالش در حال روی دادن است، به طوری که شیعیان این منطقه گرایش به استفاده از زبان ترکی داشته و اهل سنت بر همان زبان و فرهنگ طالشی خود باقی مانده‌اند (عبدی، لطفی،۱۳۹۳: ۵۷). همچنین عوامل جغرافیایی از جمله آب و هوای هر منطقه و میزان سازگاری آن با زندگی کوچ نشینان، دوری و نزدیکی آن از راه‌های اصلی، جنگ‌ها،کشتارها، مهاجرت‌ها و علل شناخته و ناشناخته دیگر ارتباط داشته است (مستوفی،۱۳۹۱: ۸۸).

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

یافته‌های پژوهش

دگرگشت زبان در خلخال

خلخال نیز مانند سایر نقاط آذربایجان قبل از رایج شدن زبان ترکی دارای زبان بومی و کهن خود بوده است. کسروی در مورد زبان کهن خلخال چنین عنوان می‌کند: «این نمونه از آذری کهن بسیار دور می‌نماید و کلمه‌های ویژه‌ای را داراست و می‌توان گفت که گویندگان این زبان، تیره جداگانه‌ای از مردم آذربایجان بوده‌اند. با این همه مانستگی‌هایی نیز با آذری در آن پیداست. بومیان این زبان را «تاتی» می‌نامند و شاید در هرزند و دیگر جاها نیز این نام شناخته شده باشد» (کسروی،۱۳۸۵: ۸۲).

پیرو دگرگشت زبان در آذربایجان، خلخال نیز کم‌کم دچار دگرگشت زبانی می‌شد. امیل بئر (معلم زبان‌شناسی دانشگاه زوریخ)در نامه‌ای که حدود سال‌های ۱۳۱۰ تـا ۱۳۱۲ به محمد شایسته وزیر مختار ایـران نوشته بیان می‌کند «...ناحیه دومی که در آذربایجان به واسطه روابط شخصی جلب‌نظر مرا نمود، خلخال در جنوب شرقی آذربایجان بود. این زبان نیز که اهالی آن، آن را «تات» می‌خوانند از نظر علم زبان، فوق‌العاده جالب توجه است. عده‌ای که این زبان را صحبت می‌کنند به درجات زیادتر از عده‌ای است که زبان هرزندی را صحبت می‌نمایند. این زبان در قراء دیگر، خلخال خارج از حدود شاهرود و در بعضی از قراء ناحیه زنجان نیز صحبت می‌شود. این زبان قوی‌ترین تحمل‌ها را در مقابل نفوذ زبان ترکی نشان داده است و علت آن این است که روابط اهالی، این ناحیه بیش‌تر بـا اهالی نواحی کوه البرز (گیلان و طالش) است که زبان آرین را صحبت می‌کنند. لیکن به‌طوری که دیده می‌شود در این ناحیه نیز یک قریه بعد از دیگری در تحت نفوذ ترکی می‌رود. مثلا اهالی خمیس که در پنجاه سال قبل زبان تاتی صحبت می‌کردند امروز به واسطه رابطه بـا هروآباد که اهالی آن ترکی صحبت می‌کنند، عموماً ترکی حرف می‌زنند» (به نقل از مجلهٔ آینده،۱۳۸۵).

از نظر فیروز منصوری در خلخال در دوره قاجار نفوذ شاهسون‌های ترک با فرمان رسمی دولت و از مجاری قانونی گسترش یافته است. از جمله طبق حکمی از سوی عباس میرزا در سال ۱۲۴۶ هجری، فردی به نام حاجی کاظم خان جوانشیر قره‌باغی مأمور رسیدگی به اغتشاشات محال طارم و نزاع اهالی آنجا با طوایف کاکاوند و غیاث‌وند می‌شود. این سند نشان می‌دهد تا این تاریخ طوایف غیرترک کاکاوند و غیاث‌وند در محال طارم اسکان داشتند و صاحب قدرت بودند. همین فرد از سوی محمدشاه نیز به حکومت خلخال منسوب می‌گردد. همچنین در سند دیگری کاظم خان حاکم خلخال و شاطرانلو (شمال شرقی خلخال، ییلاق ایل کرد زبان) معرفی شده است (منصوری،۱۳۸۷: ۳۰۴). در ادامه جاینام‌های مربوط به کوه‌های خلخال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کوه نام‌های خلخال: مفهوم و ساختار

آت‌اولن (آتوتلیان)[1]**:** واژه‌ای ترکی به معنای جایی که اسب می‌میرد و آتوتلیان به معنی چراگاه اسب می‌باشد. نام‌های دیگری نیز برای آن مطرح شده از جمله کُرده‌پل (khalkhalim.com) و پیرای‌لاس(جعفری،۱۳۶۸). واژه کُرده‌پل مفهومی روشن دارد و در مورد پیرای‌لاس هم به نظر می‌رسد ترکیبی از دو کلمه پیراستن و لاس باشد، واژه لاس در صحاح الفرس به معنی ابریشم ناپاک آمده است (نخجوانی، ۱۳۴۱: ۱۴۵). بنابراین واژه پیرایلاس احتمالا به مفهوم مکانی برای پیراستن ابریشم ناپاک بوده است. همچنین وجود دو نام (ترکی و غیر ترکی) برای یک مکان، نشانی از وجود زبان غیر ترکی (آذری) در گذشته این مکان است.

[1] Atutliyan

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

ارجیلیک داغی[1]**:** احتمالا کوهی که در آن درخت صنوبر زیاد باشد. البته «ارج» در اوستا «اَرجَت» به معنای بلند بالا است و با صفت قامت بلند صنوبر می تواند مناسب باشد. «لئی ک» (لیک) پسوند مؤخر امکنه همان پسوند ایرانی«لاخ» است که در سنگلاخ و دیولاخ و... وجود دارد (عبدی‌زاده،۱۳۹۳).

آردوج[2]**:** واژه آردوج توسط استرآبادی در فرهنگ ترکی به فارسی به معنی درخت عرعر یا ابهل آمده است (استرآبادی،۱۳۸۴) و عبدی‌زاده آنرا یک واژه ایرانی می‌داند. احتمال دیگر این که این واژه ترکیبی از دو بخش «آرد» و «وج» باشد، در پهلوی «اَرتَ» arta و «اَرِتَ» areta و در سانسکریت «Rta » به معنی پاکی، تقدیس است (توکلی مقدم، ۱۳۷۵: ۷۳). این واژه در جاهای مختلفی از جمله اردبیل، اردشا در حومه ارومیه و اردشیر در کلیبر و اهر نیز وجود دارد (نوین،۱۳۹۰: ۲۲۵). همچنین «وج یا وگ» اشاره به مکان دارد. بنابراین احتمالا آردوج به معنی «کوه و مکان مقدس» است.

آردوشلی داغی[3]**:** تلفظی دیگر از واژه آردئوجلئی داغی است که در بالا توضیح داده شده است.

ارکدی[4]**:** معنای آن احتمالا ترکیبی از بخش‌های ar+kad+i است واژه ar همان art به معنای مقدس و kad به معنای مکان و I هم پسوند نسبت است که در کل به معنای مکان مقدس می‌توان آن را معنی کرد، همچنین نام کوهی است که در کتیبه داریوش از آن یاد شده است(بحرانیان، ۱۳۸۸: ۲۹). داریوش در بیستون (سطر ۳۷ ستون اول) کوه «اَرکَدرئی‌ش» را به عنوان خاستگاه گئومات یا همان بردیای دروغین می‌داند.گئومات از مغان ماد و آذربایجان و خلخال از سرزمین تاریخی ماد بوده است.

اریجه[5]**:** در واژه‌نامه پهلوی پازند به معنی زردآلو، ارئی ک(اریک)می‌باشد، امروزه هم در کردستان و آذربایجان اریک (ارئی ک) تلفظ می‌شود (عبدی‌زاده،۱۳۹۳). در این صورت می‌تواند به معنی کوهی باشد که در آن درختان آلو فراوان باشد. البته معنی دیگر آن می‌تواند ترکیبی از art + gah یا arباشد که به معنی مکان مقدس است.

ازنو[6]**:** این واژه با تغییرات جزئی در آوانگاری برای نام‌گذاری در جاهای دیگر آذربایجان و دیگر مناطق ایران به کار رفته است. به عنوان مثال در اراک، خراسان جنوبی، زنجان و آذربایجان غربی، استان مرکزی، آذربایجان شرقی، همدان، اصفهان. البته بخش دوم این واژه می‌توان کوتاه شده nav به معنی دره باشد. امروز در آذربایجان این واژه در قالب ناوچا یا نوچا برای ناودان به‌کار می رود.

اسپندول[7]**:** این واژه را می‌توان به چند صورت معنی کرد:

معنی دول مزرعه است و با توجه به واژه اسپند می‌توان نتیجه گرفت رستنگاه اسپند بوده است (عبدلی،۱۳۸۰: ۳۲۳)؛ واژه دول به معنی دره هم آمده است.

همچنین این واژه احتمالا ترکیبی از espand+ador است که به معنی آتش مقدس می‌توان آن را معنی کرد. در واژه آدور تبدیل «r» به «l» امری متداول است.

آسمه چال[8]**:** به معنای کبک آسیمه می‌باشد که ساکنان آن منطقه بنابر برداشت خود از رفتار کبک به آن داده‌اند (عبدی‌زاده،۱۳۹۳). البته واژه چال به معنای گودی پدیده‌ای جغرافیایی نیز هست. همچنین می‌شود آسمه را به معنی «آسمان» و «چال» را ابدال از «چار»گرفت که روی هم رفته «بلند هم‌چون آسمان» نامید.

[1] Arjilikdagi
[2] Arduj
[3] Arduslidaqi
[4] Arakadri
[5] Arijeh
[6] Ezno
[7] Espandol
[8] Āsmečāl

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]
[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

آشوری نشانگاه: آشور احتمالا تغییر شکل یافته از «آسور» و «آتور» به معنی «آتش» است و نشانگاه به معنی مکان و جایگاه است که «ی» هم این دو بخش را به هم وصل می کند. روی هم رفته احتمالا به معنی جایگاه آتش یا آتش‌گاه می باشد.

برزه[1]و برزه‌داغی[2]: این واژه از (برز+ه) به مفهوم زراعت+پسوند نسبت تشکیل شده است به معنی کشت، کاشت، زراعت می‌باشد (معین،۱۳۸۴). همچنین در زبان لنکرانی «برز» دو معنی دارد بلند و برنج (عبدلی،۱۳۸۰: ۳۱۴). همچنین کوههایی در مرکزی، لرستان، هرمزگان، گیلان، روستایی در کرمانشاه، چشمه‌ای در کردستان و کرمانشاه به این نام وجود دارد.

بوزخانا یا یخگان[3]: واژه بوز در ترکی به معنی یخ است و با توجه به وجود غاری به همین نام که در آن یخ تشکیل می‌شود، بی‌گمان در نام‌گذاری این کوه و غار مورد نظر بوده است. در این جاینام نیز واژه ترکی «بوزخانا» ترجمه‌ای از نام قدیمی این کوه یعنی یخگان است.

پیستان گدیگی[4]: پیس یا پیست در برهان قاطع و فرهنگ لغت فرس مجذوم و کسی که مرض برص داشته باشد گفته شده است. احتمالا اهالی روستایی در نزدیکی گردنه به این مرض دچار بوده یا بیماران رانده شده در این محل زندگی می‌کردند. کلمه«آن» نیز علامت جمع است. واژه«گدیک» هم همان گدوک ترکی (پسوند متاخر) به معنای گردنه است (عبدی‌زاده،۱۳۹۳). البته معنی دیگر پیستان به معنی اسب‌های خاکستری یا راه راه می‌تواند باشد.

تالکه کوه[5]: احتمالا تالکه تلفظ محلی تَلک به معنی کوه سنگ طلق یا کوه درخشنده است (عبدی‌زاده،۱۳۹۳). تالکه همچنین می‌تواند ابدالی از «تارک» به معنی بلند و در کل اشاره به کوه بلند دارد.

تژ: به معنی دژ و احتمالا به معنی کوهی که در آن دژی بنا شده است.

تنگه‌بند[6]: در زبان لنکرانی تنگه به معنی سرپیچ و گذرگاه می‌باشد (عبدلی،۱۳۸۰: ۳۲۱). همچنین بند از آذری کهن است که هنوز کاربرد دارد. امروزه در آذربایجان تنگه به مفهوم کوچه و پیچ کوچه هم کاربرد دارد. در کل این واژه معنی «جای محصور» می‌تواند داشته باشد.

توزلی[7]: توز واژه‌ای ترکی به معنی گرد و خاک و «لی» پسوندی ترکی به معنی جای غبارآلود است. البته می‌توان توز ابدالی از تاز به معنی شکار هم گرفت که در این صورت معنی شکارگاه هم از این واژه استفاده می‌شود.

تیلار [8] در لنکرانی تیل معنی برنج‌زار دارد (عبدلی،۱۳۸۰: ۳۲۲). در تیل به صورت ترکیب در دیگر نقاط ایران از جمله در گلستان، قزوین، آذربایجان شرقی، مرکزی، گیلان و... نیز دیده می‌شود. همچنین این واژه را می‌توان ترکیبی از «تیل» به معنی «تپه» و «آر» ابدالی از «آرت» به معنی مقدس دانست.

جیرداغی[9]: در زبان تالشی جیر به معنی کوتاه و پایین است (عبدلی،۱۳۸۰: ۳۳۰). در گیلان روستایی به نام «جیرکُول» به معنی «تپه کوتاه» وجود دارد. در اینجا هم می‌توان آن را به معنی کوه یا تپه کوتاه معنی کرد.

[1]Borze
[2] Barzadāqi
[3] Buzxānadāqi
[4] Pistāngadigi
[5] Tālkekuh
[6] Tangeband
[7] Tuzli
[8] Tilār
[9] Jirdāqi

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]
[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

چال داغی[1]: چال در ظاهر امر به معنی گودی باشد. همچنین چال می‌تواند ابدالی از چار باشد که به معنی منطقه محصور در کوه معنی می‌دهد.

چتاسر[2]**:** از دو واژه چتا+ سر تشکیل شده است که جزء اول آن مشخص نشد ولی پسوند «سر» در جاینام‌های بسیاری در ایران مخصوصاً در گیلان و مازندران دیده می‌شود.

خر[3]**:** این واژه در زبان تاتی با آوانگاری «خِر» به معنی «ابر» می‌باشد که برای نام کوه مناسب به نظر می‌رسد. منطقه شاهرود که این کوه در آن واقع شده هنوز تات زبان است.

درندل[4]**:** به نظر می‌رسد از دو واژه «درن+دل» تشکیل شده است. واژه«درن» به درستی مشخص نشد. واژه «دُل» ابدالی از «دول» است که در زبان پهلوی به معنی ژرف به کار می‌رفته است (نوین،۱۳۹۰: ۲۳۲). احتمال دیگر این که ترکیبی از «دول» ابدال از «آدور» و «در» همان «دار» به معنی مکان و «ن» هم اضافه شده بر اساس قاعده جبران است، که در این صورت می‌توان آن را آتشگاه معنی کرد.

دزگاه: «دز» همان «دژ» و گاه پسوند مکان است، پس به معنی کوهی که در آن قلعه بنا شده است.

دورگه[5]**:** Do-rag-a(-e) می‌توان گفت این واژه دگرگون شده واژه «آدور+گه» و به معنی محل یا جای آتش« آتشگاه» است که با پیشینه دینی و تاریخی این منطقه نیز تناسب دارد.

رشاخور[6]**:** ساختار واژه به نظر می‌رسد از دو واژه (رش+آخور) تشکیل شده است. «رش» معانی مختلفی دارد از قبیل: رش به معنای پشته، تپه. آخور [7]واژه پهلوی و به معنای طاقچه‌ای که خوراک چهارپایان در آن می‌ریزند. کلمه آخور در دیگر نقاط مانند: کهراخور دره‌ای در فارس، گلاخور کوهی در هرمزگان، میرزاخور کوهی در سمنان، سیلاخور رودخانه‌ای در لرستان هم دیده می‌شود.

زمی‌داغ[8]**:** واژه «زمی» که در زبان تاتی به معنی کشتزار گندم و جو می‌باشد (کارنگ،۱۳۳۳: ۶۱) و در پهلوی زمیک بوده است (نوین،۱۳۹۰: ۲۳۴) که هنوز هم در آذربایجان به‌کار می‌رود. داغ هم واژه ترکی است که به صورت متاخر به آن اضافه شده است و معنی آن کوهی است که دارای زمین کشاوزی است.

زردخانی[9]**:** در این جاینام قسمت اول (زرد) از رنگ‌ها بوده و مشخص است. در مورد قسمت دوم (خانی) باید گفت که این واژه در زبان تاتی به معنی چشمه می‌باشد. امروزه در روستای اشکستان نام چشمه‌ها معمولاً با واژه خانی همراه است مانند یال جانان خانی، نوعه به خانی، پگل خانی، ملاخانی، سام خانی و... .

ساران[10]**:** می‌تواند اسم مکان و به معنی جای سرد باشد، یا ابدالی از سالاران به معنی جای زندگی بزرگان باشد. این واژه در استان‌های تهران، فارس، سمنان، بوشهر، آذربایجان شرقی، کهگیلویه و بویراحمد نام کوه و همراه با واژه‌های دیگر در سایر مناطق نیز دیده می‌شود. این واژه در صریح الملک «ساران کناره » روستایی از موقوفات شیخ شهاب‌الدین صفوی معروف به بقعه شیخ صفی بوده است (لطفی،۱۳۸۵: ۱۳۹).

---

[1] Čāldāqi
[2] Četāsar
[3] Xar
[4] Darandol
[5] Dorage
[6] Rašāxor
[7] āxwar
[8] Zamidāq
[9] Zardxāni
[10] sārān

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

سپیدکوه[1] **یا آق داغ:** دارای دو نام «آق داغ» ترکی و سپیدکوه آذری است. در بسیاری از موارد اینگونه اسامی با دگرگشت زبان به ترکی، ترجمه و معادل ترکی آنها بر جاینام‌ها نهاده شده است.

سگتک[2]**:** سگ‌تک (تک در زبان تاتی یعنی نوک (سگ‌تک) یعنی نوک کوه (shalejan.blogfa.com).

سمبره[3]**:** برای این واژه دو نوع ساختار می‌توان در نظر گرفت. ۱: سمبر+ه، سمبر در فرهنگ تاتی به معنی کاه آمده است (سبزعلیپور،۱۳۹۰: ۲۷۴). ۲: سم+بر+ه که در آن«سم»به معنای خنکی و سرما می‌باشد. زم و سم و شم، همگی رویه‌های یک واژه بوده و برابر سرما و خنکی هستند (دیباور، ۱۳۹۲: ۳۶). «بر» نیز به معنای کنار، کرانه و نزدیک می‌دهد.

سمرخانی[4]**:** سمر به‌نظر اسم خاص است. واژه خانی (به معنی چشمه) به وفور در جاینام‌های ایران دیده می‌شود.

سنجان: به نظر می‌رسد سنجان در ابتدا سنگان بوده و با تبدیل آوایی «گ» به «ج» به سنجان تبدیل شده است. در مناطق دیگر ایران نیز دیده می‌شود از جمله در کرمانشاه، استان مرکزی و...

سنگ نسر[5]**:** جزء اول این واژه مشخص است، اما در مورد جزء دوم آن باید گفت استفاده از واژه «سر» به عنوان پسوند در جاینام امری معمول است ولی در مورد این جاینام بخصوص، حرف«ن»به اول «سر» اضافه شده است اینکه منظور منفی کردن آن بوده یا کلاً «نسر»متفاوت با پسوند سر در جاینام‌های دیگر می‌باشد به درستی معلوم نگردید.

سوراچمن[6]**:** کلمه سور دارای مفاهیم مختلف از جمله جشن و رنگ سرخ است. البته باید توجه داشت در اینجا به نظر می‌رسد چمن به معنی امروزی نام خاص یه گونه گیاهی نیست بلکه بیشتر اشاره به علفزار دارد. به طوری‌که همین امروز هم در آذربایجان این واژه به مفهوم علفزار است. بنابراین شاید این واژه اشاره به علفزاری دارد که دارای گل‌های سرخ فام است.

سی‌یستان[7]: در صریح الملک به صورت سیسان ثبت شده است (عبدی، لطفی،۱۳۹۳: ۶۸). «سیس» در لغت‌نامه دهخدا، معین و عمید به معنی اسب جلد و تند و تیز می‌باشد. احتمالا به معنی مکانی دارای اسب‌های تند و تیز می باشد.

شانه‌دوشان[8]**:** ساختار این واژه متشکل از (شانه+دوشان)می‌باشد. «شانه» از جمله واژه‌های کهن آذری است و از ابزار کشاورزی به شمار می‌رود (دیباور،۱۳۹۲: ۳۴). امروزه در آذربایجان به صورت «شَنَه» کاربرد دارد.

شیلش‌داغی[9]**:** شیل در لغت‌نامه دهخدا به معنی سدی است که در عرض رودخانه می‌سازند. واژه شیلات نیز برگرفته از همین واژه است. اما واژه شیلش را در اینجا نمی‌توان معنای مشخصی برایش تعیین کرد.البته این جاینام در ترکیب با کلمات دیگر در سایر نقاط ایران از جمله در خراسان‌رضوی، گیلان، خراسان جنوبی و ... به فراوانی دیده می‌شود.

کته کوردان[10]**:** کلمه«کته» به معنای مکان است و«کوردان» در جاینام‌های فراوانی در سایر نقاط ایران دیده می‌شود از جمله در فارس، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان، مازندران، خراسان رضوی، گیلان، فارس، کردستان و... .

کجان[11]**:** کج در پهلوی، تاتی و طالشی به معنی ابریشم است. به غیر از نام کوه در خلخال، در اصفهان نیز نام روستایی می‌باشد.

---

[1] Sepidkuh
[2] Sagetak
[3] Sambare
[4] Samarxāni
[5] Sang nasar
[6] Surāčaman
[7] Siyestān
[8] Šānedušān
[9] Šilišdāqi
[10] Katekurdān
[11] Kejān

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]
[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

کرگماش[1]: معنای خاصی برایش پیدا نشد

کلگه[2]: واژه «کَل» احتمالا تحول یافته «گُر» به معنی آتش است که از نظر تحول زبانی قابل بررسی است که در ترکیب با پسوند«گه» می‌تواند معنی آتش بدهد، البته همچنان که در پایین اشاره شده «کَل» به معنی کوه هم می‌تواند مورد توجه باشد. این واژه به فراوانی در جاینام‌های مناطق مختلف ایران دیده می‌شود: فارس، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری، ایلام و ... .

کله‌ور[3]: «کَل» به معنی کوه بوده (افروز اردبیلی،۱۳۹۱) و «ور»در تاتی به معنی برف است (نوین،۱۳۹۰: ۲۲۱). امروزه به عنوان پسوند مکان هم در فارسی و تاتی مورد استفاده است. در اصفهان و گلستان کوه‌هایی به همین نام موجود است. می‌توان گفت وجه تسمیه این کوه به دلیل برف روی کوه بوده است.

کورانکش داغی[4]: کلمه کوران به معنی جریان هوا است و در حدود ۵۲ مورد در جاینام‌های ایران به تنهایی یا در ترکیب با واژه‌های دیگر دیده می‌شود. واژه کش هم می‌تواند مجرای جریان هوا باشد که در بحث‌های اقلیمی و جغرافیایی امری متداول است.

گچ‌داغی[5]: با اینکه گچ[6] به معنی قد کوتاه و کوچک می‌باشد (عبدلی، ۱۳۶۳) اما به نظر در اینجا گچ به معنای سنگ‌گچ باشد.

گرده‌چال[7]: «گرده» با آوانگاری‌های مختلف دارای معانی مختلفی مانند: گِرده: دایره، نوعی برنج، گرده: ذرات موجود در گل‌ها و غیره می‌باشد. واژه گِرده در این جاینام شاید به معنی دایره است. در پایگاه نام‌های جغرافیایی ایران حدود ۱۱۱ عارضه جغرافیایی با ترکیبات و آوانگاری‌های مختلف از واژه «گرده» ثبت شده است. تنها گِرده نام هفت کوه در جاهای مختلف ایران می‌باشد. چال نیز به معنای گود و گودی از جمله لغات آذری باقی‌مانده در زبان فعلی آذربایجان در جاینام‌هایی مانند: چاله‌سر، چلگر و ... است (نوین، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

گوزا[8]: کلمه گئوز یا جوز به معنی گردو می‌باشد که واژه‌ای غیر ترکی است، احتمالا به معنی کوهی که دارای درختان گردو باشد، در تهران نیز دهی به نام گوزک وجود دارد.

گیل‌داغی[9]: گیل معانی مختلفی دارد ولی در این جاینام به نظر می‌رسد به معنی گل به عنوان نوعی سرشوی باشد. البته واژه گیل به معنی سرسبزی هم آمده است مانند گیلان که به معنی جای سرسبز است.

داغی[10]: واژه‌های مارالان و مایان هر دو به معنی جایگاه مادان است (کسروی، ۱۳۸۵: ۹۴). لذا این واژه هم می‌تواند به همان معنای جایگاه ماد تعبیر شود. مشتقات این واژه در دیگر نواحی ایران مانند پاه مالان نام دره‌ای در ایلام، پشت مالان در آذربایجان غربی و تپه مالان محله‌ای در کردستان وجود دارد، البته از نظر تاریخی مناطق بالا هم جای استقرار مادها بودند.

مایان[11]: از نظر کسروی مایان شکل دیگری از نام ماد است. یعنی «مای» به همان «ماد» و «آن» و «هان» در آخر نام آبادی به معنی جایگاه است (کسروی، ۱۳۸۵: ۹۵). این جاینام به عنوان نام روستایی در قزوین و سمنان، آذربایجان شرقی، خراسان رضوی و نیز نام رودی در خراسان رضوی است.

[1] Kargamāš
[2] Kalge
[3] Kalevar
[4] Kurānkeš dāqi
[5] Gāčdāqi
[6] Geč
[7] Gerdečāl
[8] Gozā
[9] Gildāqi
[10] Malan
[11] Mayan

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]
[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

مامان[1]**:** احتمالا تغییر شکل یافته واژه مادان است.

مرزن[2]**:** کلمه مرزن در برهان قاطع به معنای موش آمده است و در مرزنگوش و مرزن آباد که قریه‌ای در حوالی چالوس با موش‌های بزرگ و فراوان دیده می‌شود، مرزن در سایر نقاط ایران مانند مازندران، گلستان و .. . نیز دیده می‌شود.

هجن[3]**:** احتمالا این واژه تغییر شکل یافته واژه هشت خان به معنی هشت چشمه است.

والان[4]**:** احتمالا تغییر شکل یافته بالان به معنی بلندی است.

وجاروم[5]**:** احتمالا به صورت vig+ar+an بوده است. «vig» یا «veg» در زبانهای ایرانی به معنی نژاد و نصب، «ar» به معنی پاک و مقدس، «an» احتمالا ابتدا به صورت «un» و سپس «um» بوده است. بنابراین می‌توان گفت در کل این واژه به معنی جایگاه مردان مقدس می‌باشد.

در مورد برخی از اسامی به دلیل روشن نبودن معنی آنها اظهار نظر نشده است مانند: آلی یار، بران سر، دوشی، شاه پلین، کولیم داغی، گولوچیبیر، لراخنی، نره بند، هچه، ولومبر، یوشانی و... . بسیاری از آنها به نظر غیر ترکی می‌آیند. پسوندهایی مانند یار، سر، شاه، بند، بر در آن‌ها نشان‌گر غیر ترکی بودن آنهاست.

تجزیه و تحلیل

بر پایه بررسی‌های صورت‌گرفته می‌توان تعلق زبانی اورنیم‌ها یا جاینام‌های کوههای منطقه خلخال را به صورت جدول ۱ بیان نمود.

جدول ۱- اسامی کوه‌های خلخال

نام عارضه	گونه زبانی	نام عارضه	گونه زبانی	نام عارضه	گونه زبانی
آت اولن	ترکی	خر	غیر ترکی	قره گوزلان	ترکی
ارجیلیک داغی	غیر ترکی	خرچه چال	غیر ترکی	قرئول داغی	غیر ترکی
آردوج	غیر ترکی	خوک لانه	غیر ترکی	قلعه باشی	ترکی
آردوشلی داغی	غیر ترکی	داش سولوسی	ترکی	قنبر زمیسی	ترکی
ارکدی	غیر ترکی	داشلی قلعه	ترکی	قوش زمیسی	ترکی
اریجه	غیر ترکی	درندل	غیر ترکی	قی بلر	ترکی
ازنو	غیر ترکی	دزگاه	غیر ترکی	قیزقین داغی	ترکی
اسپندول	غیر ترکی	دشت مرغزار	غیر ترکی	کته کوردان	غیر ترکی
اسدبی	ترکی	دواخله	غیر ترکی	کجان	غیر ترکی
آسمه چال	غیر ترکی	دورگه	غیر ترکی	کرگماش	غیر ترکی
آشوری نشانگاه	غیر ترکی	دوشی	غیر ترکی	کلگه	غیر ترکی
آق داش	ترکی	دومانی	ترکی	کله ور	غیر ترکی
آق داغ	ترکی	رشاخور	غیر ترکی	کنداوسدو	ترکی
آق قیه	ترکی	زردخانی	غیر ترکی	کورانکش داغی	غیر ترکی

[1] Maman
[2] Marzan
[3] Hajan
[4] vālān
[5] Vajarum

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]
[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

نام عارضه	گونه زبانی	نام عارضه	گونه زبانی	نام عارضه	گونه زبانی
آق یوقوش	ترکی	زمی داغ	غیر ترکی	کولی بوینی	ترکی
آلاله جار	غیر ترکی	ساراداش	ترکی	کولیم داغی	نامعلوم
الماس	غیر ترکی	ساران	غیر ترکی	گچ داغی	غیر ترکی
آلمالی داغی	ترکی	ساری داش	ترکی	گچیلیک داغی	ترکی
الی داغی	ترکی	سپیدکوه	غیر ترکی	گرداب	غیر ترکی
آلی یار	غیر ترکی	سرخ سنگان	غیر ترکی	گرده چال	غیر ترکی
انجیله نو	غیر ترکی	سگتک	غیر ترکی	گوزا	غیر ترکی
اوجوغاز	ترکی	سمبره	غیر ترکی	گولر (خرنگ)	ترکی
اوش قارداش	ترکی	سمرخانی	غیر ترکی	گولوچیبیر	نامعلوم
ایلان تپه	ترکی	سنبلکوه	غیر ترکی	گوی گوماغلی	ترکی
بران سر	غیر ترکی	سنجان	غیر ترکی	گیرلیک	ترکی
برزه	غیر ترکی	سنگ قبله	غیر ترکی	گیل داغی	غیر ترکی
برزه داغی	غیر ترکی	سنگ نسر	غیر ترکی	لراخنی	نامعلوم
بلد	غیر ترکی	سوراچمن	غیر ترکی	مالان داغی	غیر ترکی
بورمئین قیه	ترکی	سی یستان	غیر ترکی	مامان	غیر ترکی
بوزخانه داغی	ترکی	سیاه کوه	غیر ترکی	مایان	غیر ترکی
بیقوش قیه	ترکی	شانه دوشان	غیر ترکی	مرزن	غیر ترکی
پیر	غیر ترکی	شاه پلین	غیر ترکی	مش سید داغی	-
پلنگا	غیر ترکی	شاه داغی	غیر ترکی	مله داغی	غیر ترکی
پیستان گدیکی	غیر ترکی	شاه معلم	غیر ترکی	ملوان	غیر ترکی
تالکه کوه	غیر ترکی	شرفشاه	غیر ترکی	نره بند	غیر ترکی
تژ	غیر ترکی	شکرم یوردی	ترکی	نشانگاه	غیر ترکی
تنگه بند	غیر ترکی	شوردره	غیر ترکی	نهربند	غیر ترکی
توزلی	غیر ترکی	شیلش داغی	غیر ترکی	هجن	غیر ترکی
تیلار	غیر ترکی	عجم کوه	غیر ترکی	هچه	غیر ترکی
جرداغی	نامعلوم	غلامعلی چارشوتوق	نامشخص	والان	غیر ترکی
جلوگیر	غیر ترکی	قاش قی	ترکی	وجاروم	غیر ترکی
چال داغی	غیر ترکی	قان قوردان	ترکی	ولومبر	غیر ترکی
چتاسر	غیر ترکی	قرمزه گونی	ترکی	یارپوزلی داغ	ترکی
حاجی ارخی	ترکی	قره تپه	ترکی	یاسی یورد	ترکی
حاجی حیدر داغی	-	قره داغ	ترکی	یلی داغ	ترکی
حمدالله	-	خاکه مندان	غیر ترکی	یوشانی	غیر ترکی
حیدر چوری	-				

منبع: یافته‌های تحقیق

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

همان‌گونه که مشاهده می‌شود الگوی جاینام‌های منطقه خلخال مانند سایر جاینام‌های ایران است و به طور کلی مشخصات زیر را برای این جاینام‌ها می‌توان در نظر گرفت.

۱-باید توجه داشت پسوندهای ترکی (مانند داغ) که به جاینام‌های غیر ترکی اضافه شده است پسوندهای متأخری هستند که بعد از استقرار ترکان در منطقه و با حفظ معنای بومی واژه‌های تاتی شکل گرفته‌اند.

۲-در میان نام کوهها هم اسامی تک واحدی و هم اسامی دو واحدی دیده می‌شود. برخی از نام‌های تک واحدی معانی روشن و برخی معانی روشنی ندارند، اسامی دو واحدی نیز همین گونه‌اند. یعنی معانی برخی از آنها روشن و برخی مبهم است، در بیشتر موارد حداقل یک بخش معانی روشن دارند.

۳-استفاده از پسوندهای جغرافیایی اغلب به زبان غیر ترکی مانند (کوه، بند، چال، تپه، سنگ) می‌باشد.

۴-نام‌هایی که یک جزء آنها گویای رنگ هستند (حدود ۱۵ مورد مانند آق داش، آق داغ، آق قیه، آق یوقوش، زردخانی، ساری داش، سپیدکوه، سرخ سنگان، گوی گوماغلی، قره گوزلان، قره داغ، قره تپه، قرمزه گونی، سیاه کوه و سوراچمن).

۵-نامهای جغرافیایی منطقه با فرهنگ کهن زرتشی منطقه در انعکاس مفاهیم مربوط به آتش، آسمان و ... هماهنگ هستند.

۶-اسامی که از نام گیاهان، میوه‌ها و سبزیجات گرفته شده است (اسامی«آلاله‌جار، انجیله نو، سنبلکوه، خرچه چال و اسپندول» دو مورد ترکی (آلمالی و یارپوزلی) و...).

۷-استفاده از پسوندهای مکان مانند ور، بر، سر و جار مشترک در زبان تاتی و فارسی.

۸-برخی از جاینام‌ها از نظر زبانی و معنا روشن هستند، مانند: آلاله جار، الماس، انجیله نو، خاکه‌مندان، خوک‌لانه، دشت‌مرغزار، دواخله، سپیدکوه، سرخ‌سنگان، سنبل‌کوه، سنگ‌قبله، سیاه‌کوه، شاه‌داغی، شاه‌معلم، شرفشاه، شوردره، عجم‌کوه، قرئول‌داغی، ملوان و نهربند.

پراکنش کوه‌ها براساس جاینام، گویای آنست که مناطق شرقی بیشتر توانسته‌اند نام‌های آذری (غیرترکی) را حفظ کنند (شکل ۱).

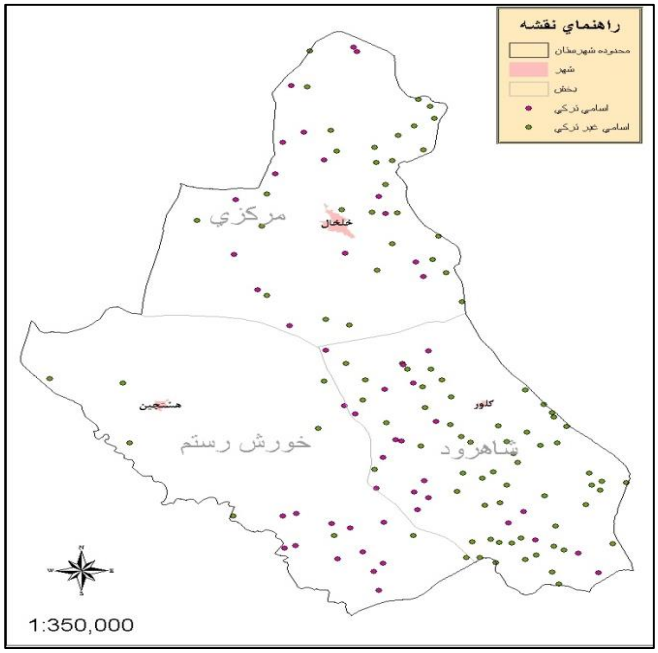

شکل۲- پراکنش جغرافیایی اسامی ترکی و غیرترکی کوههای شهرستان خلخال

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

نتیجه‌گیری

جاینام‌های آذربایجان نشان از وجود موارد بسیاری از واژه‌هایی است که با زبان ترکی سنخیتی ندارند، آن‌ها نشانگر حقیقتی از گذشته این منطقه هستند. بر اساس شواهد و منابع موجود زبانی، پیش از رواج زبان ترکی در خلخال به مانند دیگر نقاط آذربایجان زبان تاتی در خلخال رایج بوده است که به تدریج در سده‌های اخیر زبان ترکی کمابیش جایگزین آن شده است. به نظر می‌رسد دگرگشت زبان در شهرستان خلخال دیرتر و کندتر از دیگر نواحی آذربایجان صورت گرفته است. شاهد این ادعا وجود جزایر زبانی تات زبان متعدد در این منطقه است که قابل مقایسه با دیگر نواحی آذربایجان نیست. همچنین وضعیت جاینام‌های این شهرستان نیز می‌تواند روشنگر این مطلب باشد.

به نظر می‌رسد فاکتورهای جغرافیایی مانند ارتفاع، دسترسی، نوع بهره‌برداری از زمین و ... در حفظ یا تغییر نام مکان‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. بدین ترتیب بررسی‌ها نشان داد که:

۱- الگوی جاینام‌های خلخال مانند دیگر مناطق ایران است، زیرا معمولاً واژگان جغرافیایی، پسوندها و پیشوندهایی مانند گه، ان، ستان، چال و ... به مانند دیگر مناطق ایران در نام‌گذاری‌ها به‌کار گرفته شده است.

۲- پراکنش و تکرار جاینامهای خلخال در دیگر نقاط ایران است. یعنی بیشتر جاینام‌های آن به همان شکل یا با تغییراتی در دیگر جاهای ایران نیز دیده می شود. طبیعتاً تکرار جاینام‌ها در نقاط مختلف یک کشور نشان از هم ریشه بودن و هویت یکسان مردمان ساکن در گوشه و کنار یک سرزمین داشته است و در هم تنیدگی فرهنگی آن سرزمین را به تصویر می‌کشد.

۳- در بررسیهای زبان شناختی و معنا شناختی مشخص شد بیشتر جاینام‌ها واژگانی غیر ترکی هستند. در بین جاینام‌های کوهها از حدود ۱۴۴ مورد اسم شناسایی شده حدود ۴۹ مورد ترکی و بقیه غیر ترکی است.

جدول۲: تعداد اسامی ترکی و غیر ترکی کوهها به تفکیک بخش

بخش	کوه‌ها	
	ترکی	غیرترکی
مرکزی	۱۶	۲۹
شاهرود	۲۰	۵۷
خورش رستم	۱۳	۹

۴-اسامی غیر ترکی اغلب به زبان کهن منطقه است. واژه‌هایی که بیشتر در زبان‌های ایرانی مانند آذری (تاتی) و فارسی مشترک بوده‌اند.

۵- بررسی‌ها نشان می‌دهد که نام‌های ترکی، جاینام‌های متأخرتر بوده و پس از دگرگشت زبان به ترکی به این صورت درآمده‌اند.

بنابراین جاینام‌های مربوط به کوههای خلخال حائز هویت تاریخی هماهنگ با سایر نقاط ایران است. توجه به چشم‌اندازهای فرهنگی مانند جاینام‌های آن اثبات می‌کند که مردمان ساکن در آن مانند دیگر مناطق ایران سالیان دراز با فرهنگ و زبانی از یک ریشه در کنار یکدیگر زندگی کرده و هویت ایرانی را بنا نهاده‌اند. به عبارت دیگر از بررسی جاینام‌ها چنین برآمد که زبانی غیر از زبان ترکی در خلخال رواج داشته که پیوندهای عمیقی با دیگر زبانها و لهجه‌های رایج در سایر نقاط ایران داشته است. اغلب جاینام‌ها از الگوی نام‌ها در دیگر مناطق ایران پیروی می‌کند. آن‌ها اغلب در دیگر نقاط ایران نیز دیده می‌شوند. برخی مواقع اسامی دقیقاً در

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

مناطق دیگر تکرار شده‌اند. در بیشتر مواقع هم اسامی مشابه جاینام‌های خلخال دیده می‌شود. صورت‌های کهن برخی از جاینام‌ها در منابع تاریخی ثبت شده است، به طوریکه با استناد به آنها می‌توان تعلق زبانی و قدمت آنها را شناسایی نمود.

در نهایت نتیجه بررسی‌های صورت گرفته در کوه نامهای خلخال مویدی بر نظریه دگرگشت زبانی در آذربایجان از آذری به ترکی می‌باشد. نکته جالب آن است که بیشتر این واژه‌ها ریشه در فرهنگ زرتشتی این منطقه در گذشته دارد. زیرا آذربایجان و به ویژه منطقه مغان و مناطقی که امروزه در محدوده استان اردبیل قرار گرفته‌اند از پایگاه‌های مذهبی اصلی دین زرتشتی بوده است. همچنین بر مبنای نظر دیاکونوف باقی ماندن بسیاری از جاینام‌ها بر زبان پیشین و ترکی نشدن آنها حکایت از رواج تدریجی زبان ترکی در این منطقه دارد, طوریکه هنوز هم این روند یعنی ترک شدن تات‌ها، طالشی‌ها و کردها در این منطقه در نواحی شاهرود، کاغذکنان و لمبر ادامه دارد.

منابع و مآخذ

- احدیان، محمدمهدی، بختیاری، رحمان (۱۳۸۸)، درآمدی بر جاینام‌شناسی ایران، نشریه جستارهای ادبی، شماره ۱۶۵، صص ۱۹۹-۱۸۱
- استرآبادی، میرزا مهدی (۱۳۸۴)، فرهنگ ترکی به فارسی سده ۱۲ ه.ق، تهران، نشر مرکز.
- افروز اردبیلی، داریوش (۱۳۹۱)، ماهنامه خواندنی، شماره ۷۵. صص۳۸-۳۷.
- بهفروز، فاطمه (۱۳۸۸)، زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، پیرامون زبان و زبانشناسی، مجموعه مقالات، فرهنگ معاصر.
- بازن، مارسل، برمبرژه،کریستیان، عسگری خانقاه، اصغر،کریمی، اصغر(۱۳۶۵)، گیلان وآذربایجان شرقی ترجمه: مظفرامین فرشچیان، انتشارات توس.
- بحرانیان، حمیده (۱۳۸۸)، واژه نامه اعلام جغرافیایی باستانی، تهران، شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- باستانی‌راد، حسن، مردوخی، دل‌آرا (۱۳۹۲)، گونه‌شناسی جاینام‌ها در جغرافیای تاریخی ایران، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دوره ۷، شماره ۱۲، صص ۵۰-۲۱
- پوراحمد، احمد (۱۳۸۹)، قلمرو فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- توکلی مقدم، غلامحسین (۱۳۷۵)، وجه تسمیه شهرهای ایران، تهران، ناشر میعاد.
- جردن، تری، راونتری، لستر (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگ، مترجمان: سیمین تولایی، محمد سلیمانی،تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جونز، مارتین جونز، رایس، وودز، مایکل (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، مترجمان: زهرا پیشگاهی فرد، رسول اکبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری، عباس (۱۳۶۸)،کوهها و کوهنامه ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
- حبیبی‌سادات، رعنا (۱۳۸۷)، تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان، نشریه هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، شماره ۳۵، صص ۵۰-۳۹.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۶)، فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان‌های ایران، تهران، انتشارات کومش.
- خدایی، زهرا، پورخیری، علی (۱۳۸۹)، تأثیر هویت مکانی در هویت‌یابی شهروندان، نشریه پژوهشنامه، شماره ۵۹، صص ۲۰۹-۱۸۷.
- دیاکونوف، ایگورمیخائیلوویچ (۱۳۸۳)، تاریخ ماد، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیباور، مهیار (۱۳۹۲)، درآمدی بر واژه‌شناسی آبادیهای دیرین آذربایجان، ماهنامه خواندنی، شماره ۷۷، صص ۳۶-۳۴. قابل دسترسی در سایت: www.iranboom.ir.

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]

- رضا، عنایت الله (۱۳۸۰)، اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- رفاهی علمداری، فیروز (۱۳۸۰)، مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران، انتشارات سازمان نقشه برداری کشور.
- ریاحی خوئی، محمدامین (۱۳۸۱)، ملاحظاتی درباره زبان کهن آذربایجان، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۸۱-۱۸۲، صص ۳۵-۲۶ .
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۲)، متن و ترجمه و واژه نامه رساله روحی انارجانی، گویش آذری تهران، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
- سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۰)، فرهنگ تاتی، رشت، فرهنگ ایلیا.
- شکوئی، حسین (۱۳۸۹)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
- عبدلی، علی (۱۳۸۰)، فرهنگ تطبیقی تالشی، تاتی، آذری، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- عبدلی، علی (۱۳۶۳)، فرهنگ تاتی و تالشی، بندر انزلی، انتشارات دهخدا.
- عبدی زاده، التفات (۱۳۹۲)، مصاحبه حضوری.
- عبدی، عطاءالله، لطفی، مریم (۱۳۹۳)،پژواک زبان در جاینام‌های آذربایجان در منابع کهن، فصلنامه مؤسسه مطالعات ملی، سال پانزدهم، شماره دو(۵۸)، صص ۷۴-۴۹ .
- کاشغری، محمود بن حسین (۱۳۸۴)، مترجم: حسین محمدزاده صدیق، تبریز، نشراختر.
- کریمی، عبدالحسین (۱۳۹۲)، تات نامه، مؤسسه آموزش عالی سوره.
- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۳۳)، تاتی و هرزنی«دو لهجه از زبان باستان آذربایجان»، تبریز، ناشر اسمعیل واعظ پور .
- کسروی، احمد (۱۳۳۵)، نامهای شهرها و دیه‌های ایران. تهران. انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- کسروی، احمد (۱۳۹۰)، کافنامه، به کوشش: حسین یزدانیان، قابل دسترسی در سایت www.iranboom.ir.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۴)، گفتارهایی درباره زبان و هویت، تهران، موسسه مطالعات ملی.
- لطفی، مریم (۱۳۸۵)، کارکرد سیاسی، اجتماعی و مذهبی بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در عصر صفویان، پایان نامه کارشناسی ارشد، تاریخ، دانشگاه الزهرا.
- مجله آینده (۱۳۵۸)، سال پنجم، شمارهٔ ۶ ــ ۴.
- مستوفی، عبدالحسین (۱۳۹۱)، سلام بر آذربایجان، نشر دات.
- مولائی هشجین، نصرالله (۱۳۸۵)، چشم‌انداز جغرافیایی(مفاهیم، تعاریف و تقسیمات)، فصلنامه چشم‌انداز جغرافیایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، بهار، شماره ۱، صص۱۸-۵.
- منصوری، فیروز (۱۳۸۷)، مطالعاتی در تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان، تهران، نشر هراز.
- معین، محمد (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- میرزایی، شکوفه، تیموری، سیاوش، نژاد ستاری، سعیده (۱۳۹۱)، معنا در مکان و آفرینش هویت، فصلنامه مطالعات ملی، سال سیزدهم، شماره دو، صص۱۴۱-۱۲۱ .
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۴۱)، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران، بینا
- نوین، حسین (۱۳۹۰)، تاریخ زبان آذری در آذربایجان، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
- هاگت، پیتر(۱۳۷۵)، جغرافیا ترکیبی نو، مترجم: شاپور گودرزی نژاد، تهران، انتشارات سمت.
- وب سایت سازمان نقشه برداری کشور http://www.ncc.org.ir
- وب سایت شهرستان خلخال http:// khalkhalim.com
- وب سایت روستای کهن شال http://shalejan.blogfa.com

[Downloaded from georesearch.ir on 2025-10-28]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.1.94]